

محدودیت‌های خبررسانی در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران

فاطمه ولی پور^۱

مجید وزیری^۲

چکیده:

خبر و اطلاع‌رسانی اگرچه به موجب اصله الاباحه مورد منع شارع نیست، بلکه دلیل بر تأیید شارع نیز وجود دارد و حتی در مواردی ضروری است. آزادی اطلاع‌رسانی از مصادیق بارز آزادی بیان است که در اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است. از سوی دیگر در عرصه خبر و اطلاع‌رسانی ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی را شارع مقدس در نظر داشته است که مورد توجه جدی حقوق‌دانان بوده است. در این مقاله مسائل خبر و خبررسانی در فقه و حقوق تحت بیست و پنج عنوان فقهی مورد بررسی قرار گرفته و حکم فقهی و حقوقی آنها با استخراج از آیات و روایات و متون حقوقی بیان شده است. این عناوین عبارتند از: ورود به حریم خصوصی، تجسس، و تفتیش، ورود به منازل بدون استیذان، استراق سمع و بصر، سوءظن، غیبت، سب، و توهین، اشاعه فحشا، خیانت در امانت، تهمت و افتراء، نشر اسرار و اکاذیب، دشنام، فعالیت در جهت گسترش ظلم، ایجاد رعب و هراس، انتشار مطالب خلاف اسلام و مطالبی که موجب فساد اخلاقی شود، نشر مطالب مایوس‌کننده، استفاده از «مغالطات»، تحریف کلام دیگران، انکار ضروریات دین، شایعه پراکنی، شبهه افکنی که در تمام عناوین، ادله فقهی، موارد استثناء و جواز به صورت مختصر بررسی شده‌اند. هدف این نوشتار، بررسی عناوینی است که در فقه و حقوق محدودکننده به شمار می‌آید و تلاش نگارنده آن بوده که فعالان عرصه خبر و اطلاع‌رسانی را با احکام خبررسانی آشنا کند. تا صداقت و امنیت را در جامعه نهادینه کنند.

کلید واژه: خبر، اطلاع‌رسانی، ممنوعیت، حرمت، فقه، محدودیت.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گروه حقوق، تهران، ایران.

مقدمه:

با توجه به تغییرات و تحولات فزاینده در جهان حوزه‌های جدیدی پدید می‌آید که نیازمند تدوین کتب و مباحث جدید فقهی است. از جمله این حوزه‌های جدید حوزه اخبار و اطلاع‌رسانی است که یکی از موضوعات مهم و اساسی زندگی بشر است و هیچکس در هیچ زمانی بیرون از این حوزه نمی‌باشد. از طرفی بخشی از افراد جامعه درگیر فعالیت و اشتغال در این حوزه هستند. این افراد به عنوان عاملان حوزه اطلاع‌رسانی از خود می‌پرسند احکام هر مساله از مسائل اطلاع‌رسانی چیست؟ آیا اطلاع‌رسانی در حوزه نابهنجاری‌ها مثل تجاوز، زنا و دزدی از مصادیق اشاعه فحشا است که حرام است. بنابراین اطلاع‌رسانی به عنوان یک فعل از افعال مکلفین دارای باید و نبایدهایی است که می‌بایست در چارچوب علم فقه و قوانین اسلامی از کتاب و سنت استخراج و در اختیار جامعه اسلامی قرار گیرد تا مکلفان رفتار و اعمال خویش را در این چارچوب سامان دهند.

بنابراین با توجه به این که تمامی افعال انسانها در دایره احکام و قوانین شرع داخل می‌شوند و شارع نیز برای این افعال و فعالیت‌ها برنامه و قوانین خاصی دارد ولی بنا به دلایل خاصی برخی از این قوانین به صورت کامل در کتاب‌ها و پژوهش‌های انجام یافته مورد تشریح قرار نگرفته است.

جوان بودن علم ارتباطات و مباحث مطرح در این زمینه یکی از دلایل فقدان مطالعه و پژوهش در این خصوص است؛ چرا که درباره نظر دین در برخی رشته‌ها به دلیل سابقه طولانی، تحقیقات بیشتری صورت گرفته و به هر حال اعلام نیازها، مطالعاتی را به دنبال داشته و در موارد زیادی این اعلام نیازها باب تحقیقات را گشوده است. در حالی که در حوزه فقه رسانه و به ویژه موضوع (احکام و محدودیت‌های خبر) که یکی از مقولات مهم دنیای امروز است به رغم اهمیت و کاربرد زیاد آن کار چندانی صورت نگرفته و سابقه چندانی وجود ندارد به نحوی که مطالعات مربوط بسیار اندک است. از جمله منابعی که تقریباً مرتبط با این موضوع به رشته تحریر درآمده است. مقاله فقه اطلاع‌رسانی (زیبایی‌نژاد) است که تنها چند تا مقوله اطلاع‌رسانی حرام را ذکر کرده است و کتاب خبر و خبررسانی در قرآن کریم (علیرضا پویا) ویژگی‌های خبررسانی را در قرآن از قبیل مستند و مفید بودن و واقع‌گویی و حق‌گویی بیان کرده است و کتاب پیام‌های ممنوع (احمد قانع) به صورت کلی چند موضوع را اعم خبری و غیرخبری بیان کرده است. و هیچ کدام در حوزه خبر به صورت تخصصی محدودیت‌های آن را بررسی نکرده است.

بنابراین حوزه خبر و خبررسانی که از ارکان زندگی امروز بشر و تاثیرگذار در تمام مراحل زندگی فردی و اجتماعی است قطعاً می‌طلبد خود را با فقه تطبیق دهد و اگر جدا از فقه حرکت کند فرد و جامعه را به فساد و تباهی می‌کشاند. بنابراین خبر باید بر احکام فقهی خمسه عرضه شود و خود را در این عرصه فقهی بگستراند، و از آنجایی که فقه شامل همه نیازمندی‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای تمامی مکلفان بوده و در هر امری از امور و هر فعلی از افعال انسان نیاز به تفقه و اجتهاد است. لذا برای نیل به این مقصود باید مجموعه‌ای از نصوص و ظواهر قرآنی مرتبط با مساله کسب و نشر اطلاعات و اخبار را کنار هم نهاد و عبارات فقها از متون مختلف دینی را گردآوری نمود و مساله فقهی کسب خبر و نشر خبر را تبیین نمود و الگویی مطلوب ارائه داد.

۱. ممنوعیت ورود به حریم خصوصی

احترام به حریم و امور خصوصی دیگران از توصیه‌های اکید اسلام است. در منابع اسلامی نظیر قرآن، سنت و اجماع، احکام متعددی در خصوص مقوله‌های مختلف حریم خصوصی وجود دارد. البته اصطلاح «حریم خصوصی» در آیات قرآن و روایات اسلامی استعمال نشده و موضع اسلام در مواجهه با مقوله حریم خصوصی، یک موضع به اصطلاح «تحویل‌گرایانه» است. یعنی از حریم خصوصی در قالب احاله به حقوق و آزادی‌های دیگر نظیر حق مالکیت، منع تجسس، اصل براءت، ممنوعیت اشاعه فحشا و منکر، منع سب و هجو و نمیمه و غیبت و منع خیانت در امانت حمایت شده است.

حمایت از حریم خصوصی در حقوق اسلامی از قدمت طولانی برخوردار است. حریم خصوصی پیش از آنکه در غرب و کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی حقوق بشر پیش‌بینی شود با تاکید فراوانی در منابع اسلامی مورد توجه واقع شده است. (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۳۸)

مباحث و اصطلاحاتی را که در آیات و روایات اسلامی درباره حریم خصوصی و بیان علل و حکمت‌های حمایت از آن به کار رفته‌اند را می‌توان با عناوینی که در زیر بیان می‌شود تقسیم‌بندی کرد:

۱-۱-۱. ممنوعیت تجسس، تحسس و تفتیش

از جمله ضوابطی که در مرحله کسب خبر وجود دارد و اعمال مبدأ خبر را محدود می‌سازد، ممنوعیت تجسس در دستیابی به اطلاعات است. بنابراین مبدأ خبر نمی‌تواند به دستاویز اطلاع‌یابی - که مقدمه اطلاع‌رسانی می‌باشد - مبادرت به تجسس، تحسس و تفتیش کند.

تجسس از ماده «جَسَس» اخذ شده که متضمن معنای تلاش برای کسب اطلاع در مورد چیزی است لذا «جَسَسْتُه بیدی» به معنای لمس کردم تا کیفیت تماس با آن را بیابم، و «جَسَّ الخبر» به معنای کوشید تا خبر را به دست بیاورد. (خلیل فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۵)

واژه دیگر که مترادف تجسس است، «تحسس» است؛ «تحسس» نیز مانند تجسس، عبارت از خبر جستن و کنجکاوی کردن در اسرار است. البته برخی میان مفهوم این دو واژه، تفاوت قائل شده‌اند، از جمله گفته‌اند که تجسس، جست‌وجو در باطن کارها و بیشتر به امور شرعی مربوط است، اما تحسس آگاهی جستن از ظواهر امور به واسطه حواس ظاهری است و کاربرد آن بیشتر در امور خیر یا مطلق امور است. (طریحی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۵۷)

۱-۱-۱-۱. دلایل حرمت تجسس

- قرآن

دلیل بر حرمت تجسس را می‌توان هم در قرآن مجید مشاهده کرد و هم در سنت، اجماع و حکم عقل. اما دلیل قرآنی حرمت تجسس عبارت است از آیه: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن، ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا»؛ (حجرات آیه ۱۲) یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از ظنون بپرهیزید که بعضی از گمان‌ها گناه است و در کار یکدیگر تجسس نکنید.

- سنت

و اما دلایل روایی حرمت تجسس بسیار است که برای نمونه به موارد ذیل اشاره می‌شود:

۱. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «انی لم اومر ان انقب عن قلوب الناس و لا اشق بطونهم»؛ یعنی من مأمور نگشتمام دل‌های مردم را بشکافم و از افکار درونی آن‌ها با خبر شوم. (المتقی الهمدی، کنز العمال) ج ۵، ص ۶۱۹
۲. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «نزدیک ترین درجه به کفر آن است که فردی با دیگری اظهار دوستی نماید تا بدین وسیله بتواند عیوب و اسرار او را به دست آورد و روزی با آن اسرار او را بی‌آبرو سازد». (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۳۵۵)
- صرف نظر از دلایل روایی مذکور، اجماع فقها (بلکه اجماع مسلمین) بر حرمت تجسس وجود دارد. (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۳، ص ۲۹۸) و عقل نیز آن را مصداق ظلم محسوب و تقبیح می‌کند.

- دلیل عقلی

۱. یکی از دلایل عقلی عدم جواز و غیراخلاقی بودن تجسس این است که هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت و سلطه ندارد و زیر نظر گرفتن امور پنهانی دیگران و تفحص در زندگی آنان و افشای عیوب و اسرارشان، نوعی تصرف و دخالت درباره دیگران است. بنابراین، اصل اولی عقلی، عدم جواز تجسس در امور شخصی دیگران است.
۲. دلیل عقلی دیگری که تجسس در امور شخصی انسان‌ها را نفی می‌کند حفظ احترام، کرامت و شرافت انسانی است. حفظ کرامت انسانی دیگران و عدم تحقیر آنها وظیفه اخلاقی است. از آنجا که هر انسانی ممکن است در خلوت، دست به کارهایی بزند که از انجام آنها نزد مردم ابا دارد، بنابراین، چون تجسس موجب کشف عیوب و خطاهای پنهانی انسان‌ها می‌شود؛ آن هم عیوبی که آشکار شدن و اطلاع دیگران از آنها موجب تحقیر و هتک حرمت و کرامت انسانی است، از نظر اخلاقی جایز نیست. (همان، ج ۴، ص ۶۶۰)

۱-۲. تجسس در قانون

با توجه به اصل بیست و پنجم: بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون. (عابدزاده، ۱۳۸۴، ص ۳۲)

قانون مجازات اسلامی که محوری‌ترین قانون جزایی جمهوری اسلامی است جرم تجسس را به گونه‌ای مطرح کرده که دقیقاً با برخی اقدامات حرفه‌ای خبرنگاران قابل تطبیق می‌باشد. از نظر رکن مادی، ورود به اماکن خاص برای سرقت اسرار، نقشه‌برداری، کسب خبر، گرفتن فیلم و عکس‌برداری را مصادیق جرم و جاسوسی و مستوجب کیفر مقرر در ماده می‌شمارد چنان

که بیان می‌دارد: « هر کس به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی به مواضع مربوطه داخل شود و همچنین اشخاصی که بدون اجازه‌ی مأمورین یا مقامات ذی‌صلاح در حال نقشه‌برداری یا گرفتن فیلم یا عکس‌برداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه دستگیر شوند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شوند». (قانون تعزیرات، ماده ۵۰۳، مصوب ۱۳۹۲)

همچنین در ماده ۵۰۱ مقرر داشته است که: « هر کس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالمی و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب جرم به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود». از جمله مواردی که مطابق قانون مجازات اسلامی مصداق جاسوسی و موجب کیفر شمرده شده، اقدام به تجسس به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر است، به گونه‌ای که به امنیت ملی کشور صدمه وارد کند. (ماده ۵۰۲))
قربانی، (۱۳۷۱، ص ۱۸۰)

۱-۲. ممنوعیت ورود به منازل بدون استیذان

الف) در قرآن و سنت

در آیات قرآن و روایات اسلامی، ورود به منازل اشخاص منوط به استیذان و استیناس شده است. استیناس یعنی هنگام ورود به منزل دیگران باید خود را معرفی کرد و آشنایی‌های لازم را به صاحب منزل داد تا وی در صورت تمایل در را بگشاید. استیذان نیز یعنی کسب رضایت صاحب منزل پیش از ورود به آن. امروزه استیناس و استیذان دو شرط بسیار مهم در تفتیش و بازرسی از منازل اشخاص است که از مقتضیات دادرسی عادلانه به شمار می‌رود. (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳)
خداوند در قرآن مجید فرموده است: «... لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلّموا علی اهلها...» (نور: ۲۷)

ب) در حقوق موضوعه

برابر اصل بیست و دوم قانون اساسی، مسکن اشخاص از تعرض مصون است و حتی در مواردی که برای کشف جرم یا دستگیری مجرم اجازه ورود به حریم خصوصی اشخاص داده می‌شود باید بر مبنای قانون و به حکم مقامات قضایی باشد. (قانون اساسی، اصل ۲۲)

از این رو ورود اشخاص به منزل دیگران مستلزم کسب اجازه از صاحب یا متصرف آن است و اگر کسی در غیاب صاحب خانه وارد منزل دیگری شود و اذن ورود به منزل نیز نداشته باشد این ورود غیرقانونی و از حیث کیفری قابل تعقیب است. (عابدزاده، ۱۳۸۴، ص ۳۱)

بر طبق ماده ۵۸۰ قانون تعزیرات اسلامی: هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضایت صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت

امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق امر اجراء خواهد شد. (کتاب پنجم قانون تعزیرات اسلامی، ماده ۵۸۰، مصوب ۱۳۹۲)

۳-۱. ممنوعیت استراق بصر

هتک ستر و نگاه کردن به هر آنچه نوعاً یا شخصاً در قلمرو حریم خصوصی قرار می‌گیرد، ممنوع است. فقه اسلامی سرشار از توصیه‌هایی در زمینه عدم تجاوز به حریم خصوصی اشخاص از طریق نگاه کردن است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «من رأی عوره فسترها کمن احیا مؤوده». (سجستانی، ۱۴۱۰، ق، ج ۲، ص ۴۵۴) (هر کس عیب و بدی از دیگری ببیند و آن را بپوشاند، بسان کسی است که دختر زنده به گور شده‌ای را از مرگ نجات داده است).
۲. محقق حلی (ره) در «مختصرالنافع» و سایر فقها نیز در بحث موجبات ضمان اعلام کرده‌اند چنانچه شخصی بدون اذن صاحب‌خانه وارد منزل او شود و سگ صاحب‌خانه او را گاز بگیرد ضمانی بر عهده صاحب‌خانه نخواهد بود. (محقق حلی، ۱۴۱۰، ق، ص ۲۹۸)

۳- در تعالیم اسلامی توصیه شده است که پزشکان به هنگام معالجه خانم‌ها تا حد امکان از نگاه کردن بی‌واسطه به عورات آنها خودداری کنند. (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۲۴۵)

۴-۱. ممنوعیت استراق سمع

الف) در متون دینی

استراق سمع نیز در سنت اسلامی ممنوع اعلام شده است، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «من استمع الی حدیث قوم وهم له کارهون أو یفرون منه، صبّ فی اذنه الانک یوم القیامه». یعنی: «هر کس به سخنان کسان دیگر به شیوه‌ای مخفیانه گوش فرا دهد در حالی که آنان دوست ندارند کسی سخن آنان را بشنود و از او فرار می‌کنند (بیزار هستند) با این عمل خود، مس گداخته در گوشش فرو می‌کند». (سجستانی، ۱۴۱۰، ق، ج ۲، ص ۸۸۳)

ب) در قانون

در اصل بیست و پنجم قانون اساسی کشورمان آمده است: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق‌سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون».

۵-۱. ممنوعیت سوءظن

در آیات قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) سوءظن منشأ و ریشه اصلی تجسس و تفتیش در امور خصوصی دیگران معرفی شده است. به همین دلیل برای برخورد بنیادی با معضل تجسس به مردم توصیه شده است که از سوءظن درباره گفتار و اعمال دیگران پرهیز کنند؛ به‌ظاهر اعمال و گفته‌ها اعتماد کنند، مگر آنکه خلاف آن اثبات شود، نه آنکه ظواهر را بر اساس سوءظن مورد تفتیش قرار دهند.

۱. آیه ۱۲ سوره حجرات در این باره می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضاً...».

ای کسانی که ایمان آوردید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از آن‌ها گناه است و تجسس نکنید و غیبت بعضی از شما بعضی دیگر را.

۲. پیامبر اکرم (ص) نیز فرموده‌اند:

«یاکم و الظن، فان الظن اکذب الحدیث ولا تجسسوا ولا تجسسوا»؛

بر شما باد اجتناب از ظن، همانا ظن کذب‌ترین سخن‌هاست و از تجسس و تجسس اجتناب کنید. (ری‌شهری، ۱۳۷۵، ص ۳۹۱).

۱-۶. ممنوعیت غیبت و نیمه

۱-۶-۱. غیبت

شیخ انصاری (ره) در تعریف غیبت می‌گوید: از مجموع اخبار و کلمات فقها در تعریف غیبت به دست می‌آید که غیبت عبارت است از: سخن گفتن پشت سر مردم، به کلامی که غیبت‌شونده از کلام بدش می‌آید. (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۶) غیبت از گناهان کبیره است و در آیات و روایات شدیداً از آن نهی شده است و فقهاء قائل به حرمت آن هستند و آن را به ادله اربعه مستند می‌کنند.

الف) در قرآن

دلیل قرآنی این حرمت آیه‌ای از سوره حجرات می‌باشد آنجا که می‌فرماید:

«و لا یغتب بعضکم بعضاً، ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرمتموه». (حجرات/۱۲) بعضی غیبت بعضی دیگر را نکنید؛ آیا دوست دارید گوشت برادر مومن خود را بخورید؟ شما از آن کراهت دارید. این آیه در کنار آیه‌ای دیگر از قرآن که مومن را برادر مومن می‌داند مجموعاً این نتیجه را می‌دهد که غیبت مومن حرام است.

دلیل دیگر آیه «ویل لکن همزه لمزه» (همزه/۱) می‌باشد که همزه بنا بر آنچه که در «مجمع البحرین» آمده است ذکر عیوب مردم است. (طریحی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۴)

ب) در سنت

از سنت هم روایات زیادی در این باب وجود دارد که از آن جمله است قول پیامبر گرامی اسلام (ص) که فرمودند: «ان الغیبه اشد من الزنا» حرمت و آثار غیبت از زنا شدیدتر است. و نیز فرمودند: «غیبت هر مسلمانی حرام است و غیبت حسنات را از بین می‌برد آنچنان که آتش هیزم را.» (حرعاملی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ص ۲۹۷)

و در این زمینه احادیث بسیار زیادی است که شیخ انصاری (ره) می‌گوید: «بعد از ملاحظه روایات وارد شده در مورد غیبت، دیگر اشکالی در حرمت و گناه کبیره بودن آن باقی نمی‌ماند.» (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۴)

۱-۶-۲. نیمه

نیمه همان سخن چینی است. یعنی فردی حرف کسی را نزد دیگری ببرد و نقل کند. و هدف او ایجاد فتنه و وحشت باشد. این عمل هم مثل غیبت بنابر ادله اربعه حرام می‌باشد. مرحوم صاحب جواهر (ره) ابتدا ادله ثلاثه را ذکر می‌کند و بعد می‌گوید ادله اربعه بر چنین حرمتی دلالت دارد. (نجفی، ۱۳۹۲ق، ص ۷۳) این کار از آن جهت که موجب فتنه می‌شود مصداق آیه «والفتنه اکبر من القتل» (بقره/۲۱۷) می‌باشد و شاید مراد از فتنه همین باشد. (همان، ص ۶۵)

شهید ثانی (ره) نیز می‌فرماید: «حقیقت نیمه عبارت است از افشا و هتک سری که دارنده آن افشای آن را بر دیگران روا نمی‌داند.» (شهید ثانی، ۱۴۱۷، ص ۳۰۶)

در خصوص حرمت آن روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که ایشان می‌فرماید: «انها من السحرالذی یفرق بین المتحابین و یعادى بین المتضامین و یسفک به الدماء و یهدم به الدور و یکشف به الستور و ان النمام اشر من وطی الارض بقدم». بزرگ‌ترین جادوگری، سخن چینی است، زیرا میان دوستان جدایی می‌اندازد و افراد باصفا را به عداوت و دشمنی می‌کشاند، سبب ریختن خونها و آبرو و ویرانی خانواده‌ها می‌شود. نمام و سخن‌چین، بدترین و شرورترین فردی است که روی زمین حرکت می‌کند. (حرعاملی، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۲۹۸)

۱-۷. ممنوعیت سب، هجو و توهین

۱-۷-۱. سب

«برخی از فقهاء سب را عبارت از منتسب ساختن یک عیب یا نقص به دیگری یا نامیدن انسان‌ها با القاب و عناوین زشت و ناپسند همچون پست، رذل، حقیر، کافر، مرتد، جذامی و سایر القاب و عناوینی دانسته‌اند که سبب ایذاء خاطر و اذیت منتسب الیه می‌شود. بنابراین، در اینکه چه چیزی سب محسوب می‌شود باید به عرف رجوع کرد.» (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۲۵۰)

شیخ انصاری (ره) قصد اهانت و تخفیف شخصیت دیگری را در تحقق سب لازم می‌داند و نسبت بین سب و غیبت را عموم و خصوص من وجه معرفی می‌کند به این معنا که اگر مجرد ذکر از یک شخص به گونه‌ای که اگر آن ذکر را بشنود تکدر خاطر پیدا کند غیبت به شمار می‌رود اگر چه قصد توهین در بین نباشد و الا در صورت قصد اهانت و تخفیف، علاوه بر غیبت سب و توهین نیز تحقق یافته است. (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۴)

شیخ انصاری در مورد ممنوعیت سب می‌گوید: سب مومنین با توجه به ادله اربعه حرام است. (همان)

این ادله عبارت است از:

کتاب: خداوند در آیه ۱۱ سوره حجرات می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی ان یکونو خیرا منهم ...». ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بعضی از شما بعض دیگر را مسخره نکنید چه بسا آنها از مسخره‌کنندگان بهتر باشند.

سنت: در خصوص حرمت سب روایی نقل شده است که از آن جمله است. حدیث امام جعفر صادق که از قول پیام (ص) فرمودند: «سباب المومن» فسوق قتاله کفر و اکل لحمه معصیه و حرمه ماله کحرمه دمه». (حر عاملی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۹۷)

دشنام و سب مومن فسق است و قتل او کفر و خوردن گوشتش معصیت و احترام مالش مثل حرمت خونش می‌باشد.

اجماع: دلیل سومی که در این خصوص ذکر می‌شود اجماع است که منظور اجماع تمام مسلمین است.

عقل: شیخ انصاری به این دلیل هم اسناد نموده است و در تبیین آن می‌نویسد: سب اذیت و تحقیر مومن است و هر دوی این‌ها ظلم است و ظلم هم به حکم عقل قبیح است پس عقل حکم می‌کند که سب هم قبیح است. (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۶)

۱-۲-۲. هجو مومنین

هجو ذکر معایب مومنین به وسیله شعر است و از جمله مواردی است که فقها حکم به حرمت آن داده‌اند و بلکه بر حرمت آن اجماع نموده‌اند.

مبانی این حرمت، مثل موارد قبلی، ممنوعیت ایذاء مومن، منع ظلم به مومن، منع هتک حرمت و اذخال نقص و منع علاوه بر اشاعه فحشا است.

البته به قول صاحب جواهر(ره)، این ادله غیر از اجماع مختص به هجا نیست. بنابراین که هجا ذکر معایب به وسیله شعر باشد. (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۴۱، ص ۴۳۲)

نکته‌ای که در اینجا باید به آن پرداخت این است که آیا می‌توان ادیان یا مذاهب دیگر را هجو نمود یا خیر؟

در این خصوص سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: دیدگاه امثال صاحب جواهر(ره) است که معتقد است: هجو و لعن و شماتت مادامی که قذف یا فحش نباشد اشکالی ندارد مگر زمانی که مسلمان شوند که در آن صورت باید هجوهای که در کتاب‌ها ثبت شده است پاک شود و مذهب دیگر هم مثل مشرکین می‌باشد چون کفر اسلامی و ایمانی یکی است. (همان، ص ۴۳۳)

دیدگاه دوم: دیدگاه مقدس اردبیلی(ره) است که ظاهر سخنان صاحب کفایه (ره) هم می‌باشد و آن این است که عموم ادله تحریم غیبت از کتاب و سنت، مومنین و غیر مومنین را در برمی‌گیرد.

چون همچنان که کشتن مخالف و قتل آنها جایز نیست ریختن آبروی آنها نیز نباید جایز باشد.

دیدگاه سوم: یک دیدگاه تفصیلی است که معتقد است غیبت افراد مذاهب مخالف از جهت مذهب و دینشان جایز است.

اما از جهات دیگر صحیح نمی‌باشد. (معصومی، ۱۳۸۸، ص ۶۱)

۱-۷-۳. سب و توهین در قانون

ماده ۶۰۸ قانون مجازات مقرر می‌دارد: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد موجب ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود». (کتاب پنجم قانون تعزیرات اسلامی، ماده ۶۰۸، مصوب ۱۳۹۲)

در ماده ۶۰۹ همین قانون آمده است: «هرکس با توجه به سمت یکی از روسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهور یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداری‌ها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به سه تا شش ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود». در قانون مجازات جدید نیز بیان شده است: «هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سب‌النبی است و به اعدام محکوم می‌شود. (ماده ۲۶۳) در تبصره آن نیز ذکر شده که هرگاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه است.

در قانون مطبوعات نیز آمده است: «هر کس بوسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجراء و اگر به ارتداد نیانجامد طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد. (ماده ۲۶) همچنین هرگاه در نشریه‌ای به رهبر جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانه آن نشریه لغو و مدیرمسئول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد. (ماده ۲۷) و ماده ۳۰ قانون مطبوعات بیان می‌دارد که انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افترا یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است. مدیر مسئول، جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می‌گردد. (منصور، ۱۳۸۹، صص ۳۱-۳۰؛ معتمدنژاد، ۱۳۷۹، صص ۳۱۴-۳۱۹)

۱-۸. ممنوعیت اشاعه فحشا و هتک ستر

همان‌طور که می‌دانیم نقل پاره‌ای از اخبار سبب منتشر شدن مطالبی می‌گردد که برخلاف عفت و اخلاق عمومی است. یا موجب زیر سؤال رفتن هنجارها و ارزش‌های اخلاقی می‌شود به همین جهت در رسیدگی به برخی از جرایم خاص، قانون‌گذار بر مراعات مخفی‌کاری و عدم انتشار اخبار مربوط به جریان رسیدگی تأکید دارد تا بدین وسیله مانع از اشاعه فحشا گردد. بر همین اساس، انتشار این گونه اخبار ممنوع تلقی می‌شود و مبدأ خبر باید نسبت به این اقدام نهایت خویشتن‌داری و حساسیت را مبذول دارد.

تعریف اشاعه: معنای اشاعه انتشار و شیوع دادن است. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۸۲) بنابراین اگر ثابت شود که اشاعه ممنوع است، چاپ و انتشار عکس‌ها و مطالب مستهجن و ضداخلاقی و نیز نمایش دادن فیلم‌ها و نمایشنامه‌های خلاف عفت و

اخلاق عمومی اگرچه به منظور نشان دادن نتیجه سوء و نکبت بار این اعمال و در راستای بیدار ساختن و توجه دادن نسل جوان صورت گیرد نیز ممنوع و ناروا خواهد بود. (فخارطوسی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶)

فحشا چیست؟ ابن منظور در تعریف این واژه می‌نویسد: فحشا به معنای گفتار و رفتار ناپسند و قبیح است... و در احادیث بسیار دیده می‌شود که لفظ فاحشه به کار رفته است و منظور از آن، گناه و معصیتی است که زشتی و قبحش بسیار است. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۱۹۲)

ابن کثیر می‌گوید: در بسیاری موارد فاحشه به معنای عمل منافی عفت [زنا] استعمال می‌شود. (همان، ص ۱۹۳) ولی به نظر می‌رسد فحشاء در هر دو معنا به کار می‌رود.

الف) در قرآن

قرآن مجید در آیه ۱۹ سوره نور صریحاً اشاعه فحشا را ناروا دانسته و کسانی را که علاقه به این کار دارند، به عذاب وعده داده است. در این آیه می‌خوانیم: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الآخره و اللّٰه یعلم و انتم لا تعلمون». در این آیه دو احتمال هست:

۱. «فی الذین آمنوا» متعلق به عامل مقدر که صفت «الفاحشه» است. و بنابراین، آیه را چنین معنی می‌کنیم: کسانی که دوست دارند اعمال ناپسندی که در میان مؤمنین وجود دارد (و برخی از آنان بدان رذایل آلوده‌اند) رواج یابد، عذاب دردناکی خواهند داشت.

۲. «فی الذین آمنوا» متعلق به «تشییع» باشد که مفاد آیه چنین خواهد بود: کسانی که دوست دارند اعمال ناپسند در میان مؤمنان منتشر گردد، عذاب دردناکی خواهند داشت.

طبق هر دو احتمال، آیه شریفه بر بحث ما یعنی حرمت اشاعه مطالب خلاف عفت و اخلاق عمومی در رسانه‌های گروهی دلالت می‌کند. (فخار طوسی ۱۳۸۴، ص ۱۸۷)

ب) در سنت

از پیامبر گرامی اسلام (ص) منقول است: «من اذاع الفاحشه کمن مبتدئها». (همانا کسی که اشاعه فحشا می‌کند، همانند کسی است که آن را به وجود آورده است). (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۵)

حضرت امام خمینی (ره) به عنوان معمار نظام اسلامی در بند ششم فرمان هشت ماده‌ای به قوه قضاییه پس از ذکر مصادیقی از رعایت حریم خصوصی افراد، می‌فرمایند: «... حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند؛ چرا که اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است...». (موسوی خمینی ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۱۴۱)

ج) در حقوق موضوعه

بر اساس تعالیم مقدس اسلام، انتشار مطالب شهوت آمیز، حرام بوده و در ماده ۲۸ قانون مطبوعات چنین آمده است: انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی، ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد بود. (منصور، ۱۳۸۹، ص ۳۰)

براساس این ماده، اگر مدیر روزنامه‌ای به انتشار عکس‌ها و مطالب خلاف عفت عمومی اقدام کند، به مجازات تعزیری محکوم خواهد شد. هرگاه مدیر روزنامه به انتشار عکس‌ها و مطالب خلافت عفت عمومی اصرار داشته باشد، علاوه بر لغو پروانه انتشار، مجازات تعزیری شدیدتری در مورد او اعمال می‌شود. (معتمد نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۱۲)

قانون مجازات اسلامی نیز اشاعه فحشا را جرم دانسته است بین می‌دارد کسی که مردم را به فساد یا اشاعه فحشا تشویق کند یا موجبات آن را فراهم نماید به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود. (ماده ۶۳۹ قانون تعزیرات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲)

۱-۹. ممنوعیت خیانت در امانت

وفای به عهد و برگرداندن امانات به صاحبان آنها در آیات قرآن و سنت اسلامی بسیار توصیه شده است. امین مکلف است ودیعه را همان‌طور که به وی سپرده شده نگاه دارد و از تعرض به آن خودداری کند. پزشک و وکیل نیز نسبت به اطلاعاتی که بیماران یا موکلان در اختیار آنها می‌گذارند، در حکم امین هستند و حق افشای آنها را ندارند. (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۲۵۲)

امانت‌داری از خصلت‌های نیکی است که در قرآن و روایات اسلامی درباره آن زیاد سفارش شده و در مقابل خیانت در امانت نهی شده است.

خداوند در آیه ۵۸ سوره نساء مردم را به رعایت امانت‌داری فرمان داده است: «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها». خداوند فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان‌شان برگردانید .

رعایت امانت همچنین در روایات متعددی مورد تاکید و سفارش معصومین (ع) قرار گرفته است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «کسی که در دنیا به امانتی خیانت کند و آن را به صاحبش برنگرداند و مرگش فرا رسد بر غیر آیین من مرده است». (حرعاملی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۲۵)

به هر حال خیانت در امانت جزء گناهان بزرگ محسوب می‌شود و قانون مدنی راجع به مسئولیت آن مقرر می‌دارد: اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آن را بازکند والا ضامن است. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ماده ۶۱۸)

و در قانون مجازات اسلامی نیز جرم بوده و برای مرتکبان آن مجازات تعیین شده و خسارت زیان‌دیده نیز می‌بایست جبران شود.

۲. ممنوعیت تهمت و افتراء

تهمت و افتراء به شخصیت‌های حقیقی و حقوقی در قالب درج خبر، تحلیل، و غیر آن حرام است. برای روشن شدن مطلب لازم است به اختصار، توضیحی درباره سه اصطلاح تهمت، افتراء و بهتان بیان شود.

«تهمه» که از ریشه «وهم» گرفته شده است، به معنای ظن است و معمولاً در جایی استعمال می‌شود که عمل شخصی را بر گمان بد حمل کرده، به وی نسبت سوء دهیم. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳، ص ۳۲۷) لفظ افتراء و بهتان نیز معنایی تقریباً مترادف با تهمت داشته و به معنای نسبت دادن اعمال زشت و ناروا به دیگران است. (معین، ۱۳۸۳، ص ۳۹۸)

بنابراین افتراء زدن به دیگران با علم به دروغ بودن آن گناهی بزرگ است و نیز تهمت زدن به اشخاص - با وجود احتمال در عمل آنها - عملی نارواست. قابل ذکر است که گاه این اصطلاحات به جای هم استعمال می‌شوند. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۱۳۳)

۱-۲. در آیات و روایات

از نظر اسلام، متهم ساختن غیر عادلانه دیگران، چه مسلمان و چه غیرمسلمان مجاز نیست و کسی که قربانی اتهامی شده است، حق دارد شکایت خود را اعلام کند و متخلف را متهم سازد. این امر آشکارا در قرآن کریم مجاز شناخته شده است. قرآن می‌فرماید: «خدا، بلند کردن صدا را به بدگویی دوست ندارد، مگر از آن کس که به او ستمی شده باشد و خدا شنوا و داناست». («لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا». نساء: ۱۴۸) بنابراین، رسانه اسلامی و خبرنگار مسلمان باید در پرهیز از افتراء زدن یا متهم کردن غیر عادلانه و بدون دلیل دیگران، نهایت وسواس را به خرج دهد.

در کتب روایی نیز روایات متعددی در بیان حرمت این عمل قبیح نقل شده است از جمله امام صادق (ع) فرمود: «هر کس به شخصی بهتان زند، خداوند عزوجل در قیامت او را در سرزمینی مملو از پلیدی‌ها محبوس نماید.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۵۸۸، و بحار الانوار، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۱۴۲) و نیز آن حضرت فرمود: «هر گاه مؤمن برادر دینی خود را متهم کند، ایمان در قلبش ذوب و محو می‌گردد مانند نمک در آب». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۶۱، و بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۸)

۲-۲. تهمت و افتراء در حقوق موضوعه

در قانون به جرم قذف که در حدود اسلامی از آن یاد شده، اشاره شده است که عبارت است از متهم ساختن دیگر برخلاف واقع به جرم زنا و لواط. اگر از چارچوب حقوق موضوعه به قذف بنگریم شاید بتوانیم بگوییم، قذف از مصادیق جرم افتراء است و به تعبیری می‌توان آن را افتراء خاص تلقی نمود، جز اینکه به دلیل موقعیت خاص در حقوق اسلامی و وجود مجازات مشخص در بخش حدود از قانون مجازات اسلامی منعکس گردیده و جرم خاصی را تشکیل داده است. مقررات این جرم در مواد ۲۴۵ تا ۲۵۱ قانون مجازات اسلامی جدید به چشم می‌خورد و حد پیش‌بینی شده برای قاذف ۸۰ تازیانه است. (ماده ۲۵۰، قانون مجازات اسلامی مصوب اردیبهشت ۱۳۹۲)

در ماده ۳۰ قانون مطبوعات نیز آمده است: «انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افتراء یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است، مدیرمسئول جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می‌گردد، و

تعقیب جرائم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد.»

تبصره ۱: موارد فوق شاکی (اعم از حقیقی یا حقوقی) می‌تواند برای مطالبه خسارتی که از نشر مطالب مزبور بر او وارد آمده به دادگاه صالحه شکایت نموده و دادگاه نیز مکلف است نسبت به آن رسیدگی و حکم متناسب صادر نماید.

تبصره ۲: هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق راجع به شخص متوفی بوده ولی عرفاً هتاکی به بازماندگان وی بحساب آید، هر یک از ورثه قانونی می‌تواند از نظر جزائی یا حقوقی طبق ماده و تبصره فوق اقامه دعوی نماید. (منصور، ۱۳۸۹، ص ۳۱، معتمدنژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۱۹)

۳. خودداری از نشر اسرار

تکلیف حفظ اسرار، که مربوط به مرحله اطلاع‌رسانی است، در زمره مهم‌ترین ضوابطی است که بر تولید و عرضه اخبار حکم فرماست.

بدیهی است سری که یک شخص یا شخصیت حقوقی در شعاع محدود افشا می‌کند با سری که یک بنگاه خبررسانی یا رسانه عمومی در سطح ملی و اجتماعی منتشر می‌نماید یکسان نیست و قضاوت نیز نباید به این دو یکسان کیفر دهند. توجه به این نکته، جایگاه خطیری به این بحث در دایره مسئولیت‌ها و تکالیف مخبر (منبع خبر) می‌بخشد و سبب می‌شود که افشای اسرار توسط نهاد خبرگزاری بسیار مهم قلمداد شود. (فخارطوسی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳)

۳-۱. افشای اسرار در نگاه آموزه‌های دینی

سرّ در لغت به معنای چیزی است که انسان مخفی و کتمان می‌کند و به این معنی هم در اشیا به کار می‌رود و هم در مفاهیم و مطالب؛ و واژه افشا نیز به معنای انتشار و پخش کردن و اظهار است. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۵۶)

افشای اسرار در آموزه‌های دینی، جزء گناهان زشت و ناروا ذکر شده است. در آیه ۱۴۸ سوره نساء آمده است: «لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا ممن ظلم»؛ یعنی خداوند اظهار سخنان ناروا را دوست ندارد مگر از سوی کسی که مورد ستم قرار گرفته است.

ابن عباس نیز از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل می‌کند که: «الا من سمع فاحشاً فافشاه فیهو کمن اتاها و من سمع خیراً فافشاه فیهو کمن عمله». (محمد بن علی بن بابویه، ثواب الاعمال، ۱۳۶۸، ص ۳۳۷) یعنی هر کس که به کار بدی از دیگران مطلع شود و آن را فاش سازد همانند آن است که مرتکب عمل شده و هر کس کار خوبی را اطلاع یابد و اظهار نماید، مانند این است که آن را به جای آورده است.

۳-۲. افشای اسرار در قانون

در قانون مجازات افشای اسرار و انطباق عنوان مجرمانه بر این عمل، منحصر به افشای اسرار است که به لحاظ شغل و حرفه ویژه فاش‌کننده، اطلاع بر آن امکان‌پذیر باشد. در این قانون بیان شده است که: اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و

کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشاء کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شدند. (قانون تعزیرات اسلامی، ماده ۶۴۸)

اما برای اثبات ممنوعیت افشای اسرار در رسانه‌های خبری و نهاد خبرگزاری به صورت مطلق و دائم نخست باید دو مقدمه را ذکر کنیم:

مقدمه اول: تعرض به حقوق افراد چه در بُعد جسمانی و چه معنوی، از نظر شریعت اسلام ممنوع است، اما این ممنوعیت در صورت تعارض با مصالح اهم برطرف می‌شود.

مقدمه دوم: از جمله مواردی که افشای سرّ بدون وجود مصلحت مجاز می‌باشد افشای اسرار در مقام تظلم و دادخواهی است. دلیل این امر آیات شریفه ۴۱ و ۴۲ سوره نور است. «و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل انما السبيل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الارض بغير الحق»؛ یعنی بر کسانی که مظلوم گشته‌اند و یاری می‌جویند و داد می‌خواهند عقابی متوجه نیست؛ همانا عقاب متوجه کسانی است که بر مردم ظلم روا می‌دارند و به ناروا در زمین ستم می‌کنند.

از دو مقدمه‌ای که ذکر شد چنین نتیجه می‌گیریم که نشر و افشای اسرار شخصی مردم در رسانه‌های خبری با داشتن مخاطبان عام که نسبت به همه ایشان احتمال رفع ستم و مؤثر بودن نمی‌رود نه از باب تظلم مجاز است و نه از باب تعارض با مصلحت اهم. بنابراین رسانه‌های خبری به هیچ عنوان حق افشای اسرار شخصی مردم و اظهار آن را ندارند، مگر آن که این اسرار جنبه شخصی خود را از دست داده و در قالب اقداماتی بر ضد امنیت و آسایش عمومی در آمده باشد که از محل بحث خارج است. (فخارطوسی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷)

۴. ممنوعیت نشر اکاذیب

ضابطه دیگری که در ارتباط با عملیات اطلاع‌رسانی و در مرحله عرضه اطلاعات و اخبار باید به طور جدّ مد نظر دست اندرکاران رسانه‌های خبری قرار گیرد، خودداری از نشر اکاذیب و اخبار و اطلاعات نادرست است.

در نوشته‌های قبلی مرسوم بود که بحث از تعریف و شناسایی کذب در ذیل مبحث تعریف خبر صورت می‌گرفت. چرا که خبر به معنای کلامی که احتمال صدق و کذب در آن وجود دارد، تفسیر می‌گردد. بنابراین تمامی مواردی که امروزه عنوان اطلاعات بر آن انطباق می‌یابد در دایره خبر جای می‌گیرد و قهراً احتمال صدق و کذب دامنگیر آن می‌شود. (همان، ص ۱۳۶)

۴-۱. محورهای کذب

این محور خود دارای چند مجموعه است: الف: دروغ بستن به خداوند و پیامبران و امامان معصوم(ع)، ب: کذب بر افراد عادی، ج: تحریف کلام و سخن هر دو دسته.

الف) کذب بر خداوند و اولیای او (ع)

امام صادق (ع) فرمودند: سه مجلس است که خداوند آنها را دشمن دارد و عذاب خود را بر آنها فرو می‌فرستد، در این سه حضور پیدا نکنید: مجلسی که فتوای دروغ بیان شود، مجلسی که یاد دشمنان ما پر رونق و یاد ما کم رونق باشد و مجلسی که در آن با ما مقابله و دشمنی شود، (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۲۹) سپس حضرت این سه آیه از قرآن کریم را تلاوت فرمودند: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». «و شما مؤمنان بر آنان که غیر خدا را می‌خوانند دشنام مدهید تا مبادا آنها هم از روی دشمنی، خدا را دشنام دهند». (انعام، آیه ۱۰۸)؛ «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». «گروهی را دیدی برای خرده‌گیری و طعنه زدن در آیات ما گفت‌وگو می‌کنند از آنها دوری کن تا در سخن دیگر وارد شوند». (انعام، آیه ۶۸)؛ «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ». «شما نباید از پیش خود چیزی را حلال و چیزی را حرام کرده، به خدا نسبت دهید و به خدا دروغ ببندید». (نحل، آیه ۱۱۶)

خداوند متعال در آیات فراوانی، افترا بر خود را از جمله کارهای ظالمانه و بلکه بالاترین ظلم‌ها معرفی می‌کند: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ». «و کیست ستمکارتر از آن کسی که به خدا دروغ بست یا آیات خدا را تکذیب کرد؟ هرگز ستمکاران را رستگاری نخواهد بود». (انعام، آیه ۲۱)

ب) ترویج بدعت در دین

از دیگر موارد کذب بر خدا و رسول (ص) ترویج بدعت (به معنای مصدری و نیز مفعولی) در دین است. فی‌الجمله تمامی فرقه‌های اسلامی، بدعت را حرام می‌دانند و در کتاب و سنت نیز از آن نهی شده است. اجمالاً بدعت عملی است که دارای دو ویژگی باشد: اول آن که اصل و اساسی در شریعت نداشته باشد، دوم آن که به عنوان طریق شرعی وانمود گردد. علامه مجلسی (ره) ضمن نقل حدیثی از رسول اکرم (ص) در خصوص ضلالت بودن هر نوع بدعت و این که هر ضلالتی رو به آتش دارد «... الا و کل بدعه ضلاله و کل ضلاله ففی النار» می‌گوید: بدعت هر رأی یا حکم یا عبادتی است که شارع آن را نفرموده، نه به صورت خاص بیان کرده و نه در ضمن حکم عام. بنابراین می‌توان سخن کسانی را که به تبعیت از عامه (اهل تسنن) بدعت را همانند احکام خمس، پنج قسمت کرده و دارای پنج حکم می‌دانند، سخن باطل دانست. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۸۸)

ج) ترویج قیاس در دین

از دیگر موارد کذب بر خدا و رسول (ص)، قیاس در دین است و ترویج این مطلب از جمله ترویج پیام‌های گمراه‌کننده محسوب می‌شود؛ همانند مسئله بدعت. فهم دقیق و کامل این آفت، تحقیق مفصلی را می‌طلبد که ما تنها به ذکر یک حدیث شریف اکتفا می‌کنیم:

ابوحنیفه بر امام صادق (ع) وارد شد، حضرت فرمودند: شنیده‌ام که در احکام دین قیاس می‌کنی. گفت بلی. فرمود: قیاس نکن اولین کسی که قیاس کرد، شیطان بود (خداوند او را لعنت کرد) که گفت: خدایا تو مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک. او میان آتش و خاک مقایسه کرد. اگر میان نوریت آدم و نوریت آتش مقایسه می‌کرد می‌فهمید که چقدر میان این دو نور فاصله است. (همان)

د) افترا و کذب بر افراد عادی

این محور را به فروعی همچون: وعده دروغ، خبر دروغ، قسم دروغ، شایعه‌پراکنی و ... می‌توان تقسیم نمود که همگی حرام می‌باشند.

۱- **وعده دروغ:** خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ». «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی به زبان می‌گویید که در مقام عمل خلاف آن می‌کنید این عمل که سخنی بگویید خلاف آن کنید، خدا را بسیار سخت به غضب می‌آورد». (صف، آیات ۲-۳)

۲- **خبر دروغ:** در حرمت خبر دروغ نیز تردیدی نیست و دروغ منقول حرام است، اگر انسان بداند مطلبی که از کسی شنیده دروغ است، نقل آن مطلب حتی با اسناد به گوینده قبلی، مشکل قبح کذب را از بین نمی‌برد. (قانع، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹)

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کس از من حدیثی را روایت کند در حالی که می‌داند حدیث از من نیست، از جمله دروغ‌گویان است». (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۵۸)

بنابراین نشر و پخش و رساندن هر پیام دروغ توسط هر رسانه‌ای، انتقال پیام‌های ضاله محسوب شده و حرام است. (قانع، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱)

۲-۴. مواردی که نشر اکاذیب و اخبار دروغ مجاز است

قاعده تقدم اهم بر مهم که اقتضا می‌نماید که براساس درجه اهمیت و ارزش مصلحتی که در عمل وجود دارد، نیرو و امکانات به سمت اجرای آن متمرکز گردد و بر مصالحی که بدان پایه از اهمیت نمی‌رسند مقدم شود. بر همین اساس اگر نجات جان انسانی بسته به ورود در ملک دیگران و تصرف در اموال آنان باشد، حفظ جان انسان به دلیل اهمیتش لازم می‌گردد و نه تنها شرع بلکه عقل نیز برتری یافتن اهم را ایجاب می‌کند توجه به این امر باعث شده است که علمای ما مواردی را از دایره ممنوعیت نشر اکاذیب استثناء نمایند. (فخارطوسی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۴)

الف) نشر اکاذیب در موارد اضطراری

در این مورد مانند سایر احکام شرعی بر اثر تراحم، تکلیف مهم‌تر سبقت می‌گیرد و حکم ممنوعیت را کنار می‌زند. دلایلی که بر جواز اظهار کفر (به دروغ) در صورت اضطرار دلالت می‌نماید، مثل آیه شریفه ۱۰۶ سوره نحل «نُ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». که بر اساس آن مسلمان

می‌تواند به دروغ، عدم اعتقاد خویش به باورهای اسلامی را بیان دارد و تجویز دروغ در باب اعتقادات دینی به طریق اولی مجاز گشتن دروغ در سایر موارد اضطراری را نتیجه می‌دهد. همچنین ادله‌ای که ممنوع نبودن ارتکاب محرمات در صورت وجود عامل تقیه یا اضطرار را ثابت می‌کند، مانند آیه ۲۸ سوره آل عمران «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ». و روایات دارای این مضمون که خداوند همه محرمات را برای شخص مضطر تجویز نموده است. (حرّ عاملی، ۱۳۶۶، ج ۱۶، ص ۱۳۷)

ب) نشر اکاذیب برای اصلاح و ایجاد تفاهم

در متون روایی به اخباری بر می‌خوریم که نشر اکاذیب برای اصلاح و ایجاد تفاهم بین دو فرد یا گروه مسلمان را نه تنها تجویز بلکه توصیه می‌کند. این روایات بیان می‌دارد که مصلحت ایجاد مسالمت و جوّ آشتی و تفاهم بین مردم بر مفسده نشر اکاذیب، ترجیح دارد. از جمله معاویه بن عمار نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) به من فرمان داد مطالبی را به اشخاصی برسانم. من پرسیدم: آیا می‌توانم آن چه را فرمودی بگویم و غیر از آن را [به قصد اصلاح] نقل کنم؟ حضرت فرمود: بلی؛ زیرا فرد مصلح [که از سر اصلاح مطلب خلاف واقع نقل می‌کند] دروغ‌گو شمرده نمی‌شود. (عاملی، ۱۳۶۶، ج ۱۸، ص ۴۴۱)

هم چنین عیسی بن حسان نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر دروغی در روز قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرد مگر دروغی که در سه جا گفته شود... و یکی از آن سه مورد، مردی است که بین دو نفر را با دروغ اصلاح می‌کند؛ یعنی به هر یکی از آن دو سخنی می‌گوید بر خلاف آن چه از دیگری شنیده است. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۶۶)

۳-۴. نشر اکاذیب در حقوق موضوعه

ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا، اکاذیبی را اظهار نماید یا به همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت راساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود». (کتاب پنجم قانون مجازات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، ماده ۶۹۸ مصوب ۱۳۹۲)

هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله سیستم رایانه یا مخابراتی اکاذیبی را منتشر نماید یا در دسترس دیگران قرار دهد یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت، راساً یا به عنوان نقل قول، به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقام‌های رسمی به طور صریح یا تلویحی نسبت دهد، اعم از اینکه از طریق یاد شده به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به دیگری وارد شود یا نشود، افزون بر اعاده حیثیت به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج تا چهل میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد. (ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای، مصوب ۱۳۸۸)

۵. خودداری از دشنام، ایداء، استهزاء

دشنام، ایذاء، استهزاء، طعنه و عیب‌جویی از دیگران در قالب خبر، مقاله و تحلیل و گزارش و غیر آن حرام است.

الف: درباره حرمت ایذاء مؤمن تنها به ذکر یک آیه و یک حدیث اکتفا می‌شود: «والذین يؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا واثما مبینا»؛ و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می‌رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند». (احزاب / ۵۸)

امام صادق (ع) می‌فرماید: «خداوند فرموده است: کسی که بنده مؤمن مرا اذیت کند باید به من اعلام جنگ دهد». (حرعاملی، ج ۸، ص ۵۸۷، باب ۱۴۵، ح ۱۶۲۶۷ و مجلسی، ج ۷۵، ص ۱۴۲، باب ۵۶)

ب: درباره تحریم استهزاء و تمسخر مؤمن خداوند در قرآن کریم خطاب به گروهی که در جهنم جاودان خواهند بود می‌فرماید: «إِنَّ كَانِ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ. فَاتَّخَذَ تَمَوْهَمٌ سُخْرِيَا حَتَّىٰ ائْتَوْا بِذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ»؛ در حقیقت دسته‌ای از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا، ایمان آوردیم. بر ما ببخشای و به ما رحم کن، تو بهترین مهربانانی. و شما آنان را به ریشخند گرفتید تا [با این کار] یاد مرا از خاطرتان بردند و شما بر آنان می‌خندیدند. (مؤمنون / ۱۰۹)

و در آیه‌ای دیگر خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسىٰ أن يكونوا خيرا منهم ولا نساء من نساء و عسىٰ أن يكن خيرا منهن ولا يكفروا انفسكم ولا تنازروا بالالقباب بسئ الاسم الفسوق بعد الايمان و من لم يتب فاولئك هم الظالمون؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر را ریشخند کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید، چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند». (حجرات / ۱۱)

ج: درباره مقام نهی از دشنام، روایات بسیاری، هم در منابع شیعی و هم در کتب اهل سنت یافت می‌شود از جمله این که امام باقر (ع) می‌فرماید: پیامبر خدا (ص) فرمود: دشنام دادن به مؤمن فسق و قتال با او کفر است ... (حرعاملی، ج ۸، ص ۶۱۰، باب ۱۵۸، ح ۱۶۳۵۳) و نیز امام کاظم (ع) می‌فرماید: کسی که در ابتدا لب به دشنام گشود بدکارتر است. (همان، ج ۸، ص ۶۱۰، باب ۱۵۸، ح ۱۶۳۵۱)

برخی عناوین از جمله عنوان هتک‌حرمت و دشنام از عناوین عرفی هستند که تحققشان منوط به قصد فاعل نیست، بلکه اگر عرف مردم از نوعی عمل و نحوه‌ای برخورد عنوان هتک‌حرمت، یا دشنام، یا تحقیر را استفاده کند، این عمل عنوان هتک، دشنام و تحقیر خواهد داشت. به همین جهت در صورتی که دستگاه رسانه‌ای بداند که درج یا قرائت مطلبی و یا انتشار عکسی، سبب تحقیر و هتک‌حرمت شخصی خواهد شد، نباید به این کار اقدام کند، هر چند عامل درج خبر قصد هتک وی را نداشته باشد. (زیبایی نژاد ۱۳۷۵، ص ۱۳۵).

۶. ممنوعیت فعالیت در جهت گسترش ظلم در جامعه

کمک بر ظلم به هر صورت، حرام است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «چون قیامت برپا شود، منادی خواهد گشت: کجایند کمک‌کنندگان به ظالمان و آنان که برایشان مرکب و دوات آماده نموده یا کیسه‌ها را می‌بستند و بر ایشان با قلم می‌نوشتند؟ آنان را همراه با ظالمان محشور خواهند نمود». (حلی (محقق)، ج ۴، ص ۲۰۸)

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «کمک به ظالمان در ستمکاری آنان، بلکه در هر حرامی، بدون اشکال حرام است». از پیامبر اکرم (ص) وارد شده است که فرمود: «کسی که به سوی ظالمی برود تا او را کمک کند در حالی که می‌داند که او ظالم است همانا از اسلام خارج شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷ص ۱۰۲) اما کمک به آنان در غیر محرمات جایز است، به شرط آنکه جزء اعوان و حاشیه‌نشینان و منسوبین ایشان شمرده نشود، اسمش در دیوان آنها نوشته نشود و این کمک موجب زیاد شدن شوکت و قوت آنها نگردد». (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۰۱)

موضوع حرمت در این مسأله تقویت ظلم و ظالم است: هر چند این تقویت از انتشار اخبار صحیح حاصل شود. همچنین آگهی انتخاباتی و غیر انتخاباتی افراد و گروه‌هایی که از جهت عقیده و عمل فاسد بوده و یا تبلیغ آنان موجب ترویج باطل و تقویت ظلم و فساد می‌شود حرام است. (زیبایی‌نژاد، همان، ص ۱۳۹)

۷- ممنوعیت ایجاد رعب و هراس در قالب انتشار اخبار

ایجاد رعب و هراس در قالب انتشار اخبار، تحلیل‌ها، چاپ عکس و نظایر آن حرام است. علاوه بر آن که ترسانیدن اشخاص، مصداق ایذاء و حرام است، عنوان «ترسانیدن» هم مورد نهی واقع شده است. عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «امام صادق (ع) فرمود: رسول‌الله (ص) چنین فرمود: هر کس به مومن به گونه‌ای نگاه کند که با آن نگاه او را بترساند خداوند وی را در روزی که هیچ پناهگاهی جز پناه الهی موجود نیست خواهد ترسانید». (مجلسی، ج ۷۵، ص ۱۴۸، باب ۵۷).

بنابراین رسانه‌هایی که به حوادث ترسناک و هراس‌انگیز می‌پردازند و با تصاویر و تیرهای مخصوص در جامعه وحشت ایجاد می‌کنند باید به این مسأله توجه کافی داشته باشند. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۱۴۴)

۸. خودداری از انتشار مطالب خلاف اسلام

مراد از مطالب خلاف اسلام، مسائلی است که مخالفت آن با عقاید و احکام اسلامی محرز باشد، به گونه‌ای که دین بر مخالفت آن صحه گذارد. بنابراین مطالبی که مورد اختلاف آراء فقها و علمای اسلامی است از تحت این حکم خارج است.

این بحث در مبحث کتب ضلال از کتب مکاسب محرمه مطرح شده است. امام خمینی (ره) در تحریر الوسيله در همین مبحث چنین نوشته‌اند: «نگهداری کتب ضلال و استنساخ و خواندن و تدریس و درس گرفتن آنها اگر هدف صحیحی در آن نباشد حرام است». غرض صحیح مثل آن که شخص قصد ابطال و اشکال کردن بر آنها را داشته باشد و برای چنین هدفی هم صلاحیت داشته و ایمن از گمراهی باشد. اما صرف آگاهی یافتن برای عوام که خوف گمراهی و لغزش آنها می‌رود جزء اغراض صحیح نیست.

بنابراین بر چنین مردمی لازم است از کتاب‌هایی که مشتمل بر مطالبی است که مخالف عقاید مسلمین است خصوصاً کتاب‌هایی که مشتمل بر شبهات و مغالطه‌کاری‌هایی است که مردم عادی از حل و دفع آن عاجزند اجتناب ورزند و برای ایشان خرید و نگهداری و حفظ آنها جایز نیست بلکه بر آنان واجب است آنها را از بین ببرند. (موسوی خمینی، ۱۳۳۸، ج ۱، مساله ۱۵)

۹. حکم انتشار مطالب دارای مفسده اخلاقی

انتشار مطالبی که موجب فساد اخلاقی، جریحه‌دار شدن عفت عمومی، ایجاد پدیده هرزگی و شکسته شدن سنن حسنه باشد حرام است.

چاپ عکس‌های محرک شهوت، ترغیب به بی‌بندوباری و آزادی جنسی، ترغیب به قمار و ربا، استفاده از کلمات رکیک و ترویج فحاشی، مصادیقی از مسأله مورد بحث است.

مراد از عفت عمومی خصوصیتی است که باعث قبح گناه در نظر فرد شده، مانع از انجام آن می‌شود و شخص عقیف شخصی است که از آنها اجتناب کند.

در عرصه مطبوعات، حرمت موارد ذکر شده، گاه به این دلیل است که مطلب منتشر شده مصداق عمل حرام است؛ همچون استفاده از الفاظ رکیک و فحاشی و گاه به این جهت است که انتشار آن زمینه‌ساز بروز ناهنجاری‌ها و فساد دینی و اخلاقی در جامعه و اعانت بر گناه بوده و در نتیجه حرام است و گاه حرمت آن به جهت اقدام بر ضد مصالح اجتماعی و ایجاد مفسده است. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹)

۱۰. ممنوعیت نشر مطالب مأیوس کننده از رحمت خدا

یکی دیگر از محورهای کلی پیام‌ها و خبرهای ممنوع، عبارت است از ایجاد یأس و ناامیدی در دل افراد و از عذاب و قهر الهی در امان دانستن است. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: خداوند مأیوسان را در روز قیامت سیاه‌روی برمی‌انگیزد و به آنها گفته می‌شود: اینها از رحمت خدا مأیوس شده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۵) و امیرمؤمنان (ع) در معنای دانای دین می‌فرماید: فقیه به معنای واقعی‌اش کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس نکند و آنان را نسبت به عذاب او ایمن نسازد (بی‌خیال نگرداند). (صبحی صالح، ۱۳۷۴، ص ۹۰)

یأس و قنوط از رحمت خداوند متعال از گناهان کبیره به شمار می‌رود و خداوند تنها کافران را مأیوسان درگاه رحمت خود معرفی می‌کند: «و من یقنط من رحمه ربه الا الضالون». «از رحمت بی‌منت‌های خدا نومید مباشید که جز کافر هیچکس از رحمت او نومید نمی‌شود». (حجر/آیه ۵۶) (موسوی خمینی، ۱۴۰۲، ص ۲۷۴)

حضرت امام خمینی (ره)، در گفتارهای شفاهی و کتبی خود خطاب به نویسندگان و گویندگان می‌فرمودند: نویسندگان‌های ما، گویندگان ما همه‌شان دنبال این باشند که به این ملت امید بدهند، مأیوس نکنند ملت را، بگویند توانا هستیم، بگویند خودمان می‌توانیم و واقع هم همین طور است می‌توانیم، اراده باید بکنیم، نویسندگان‌های ما بهترین خدمت‌شان امروز این است که این ملتی

که ایستاده در مقابل شرق و غرب و نمی‌خواهد تحت نظام شرق یا نظام غرب باشد امید به آنها بدهند که می‌توانید تا آخر وابسته به شرق و غرب نباشید ... (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۶۳)

۱.۱. ممنوعیت استفاده از «مغالطات» جهت گمراه کردن مردم

هنگامی که حضرت امیرمؤمنان سخن خوارج نهروان را شنید که می‌گفتند: «نیست حکمی مگر از جانب خدا» فرمود: سخن حقی است که از آن اراده باطل می‌شود. آری نیست حکمی مگر از جانب خدا و لکن آنها می‌گویند: امارت و ریاست (در بین خلق) مخصوص خداوند است ... منتظر حکم خدا در مورد شما هستم ... (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، خطبه ۴۰)

از شیوه‌ها و راه‌هایی که منحرفان و منحرف‌سازان در انتقال پیام گمراه‌کننده، از آن بهره می‌گیرند، استفاده از مغالطات لفظی و منطقی است تا با آن مطلب ناحقی را حق جلوه داده و خواننده متوجه این نکته نشود. کاری که متأسفانه برخی از نویسندگان و مدعیان علم و دانش و قلم و بیان در نوشته‌های خود از آن بهره جستند و البته گاه ممکن است شخصی حقیقت‌جو، بدون توجه و قصد، دچار مغالطه شود. برخی از مغالطات را که به حسب استقراء از کتاب‌های مختلف یافته‌ایم و به عنوان شیوه‌ای جهت انتقال پیام ضاله که خود این شیوه، نوعی ضلال است، به کار می‌رود عبارتند از: مغالطه ناشی از حذف، مغالطه اشتراک لفظی یا عدم تکرار حد وسط، مغالطه مصادره به مطلوب، مغالطه «وضع ما لیس بعله، عله»، مغالطه توسل به شعر و سخنان بزرگان، مغالطه فحاشی و توهین، مغالطه ادعای بداهت، مغالطه واگذاری استدلال بر مخالف، مغالطه سنت‌گریزی، مغالطه به ناحق ترساندن دیگران از نتایج یک سخن یا دیدگاه، مغالطه تکیه بر گمان‌ها و اوهام، مغالطه فضای مغالطه. (قانع، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶)

۱.۲. ممنوعیت تحریف کلام دیگران

اصل حرمت تحریف کلام غیر، به حرمت کذب بازگشت دارد و پیامی که به گونه‌ای سخن دیگران را تحریف نموده بطوری که معنای آن سخن را همانطور که القا شده، انتقال ندهد، پیام ممنوع و حرام می‌باشد، حال درجه حرمت آن به درجه و میزان تحریف، ارزش و اهمیت کلام و نیز به شخصیت و شأن صاحب کلام بستگی دارد.

آیا لازم است سخنان دیگران را کلمه به کلمه و دقیقاً همان‌طور که گوینده یا نویسنده بیان کرده، نقل کنیم؟! جواب این سوال را در مورد کلام معصوم (ع) از زبان معصوم (ع) بیان می‌کنیم طبعاً جواب سوال در مورد کلام غیر معصوم استنباط می‌شود:

راوی از امام صادق (ع) سوال می‌کند: حدیثی را از شما می‌شنوم آن را دقیقاً نقل نمی‌کنم آیا اشکال دارد؟ فرمودند: اگر تمام مطلب را برسانی خیر. (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۶۱)

این در حالی است که روایت دیگری، لزوم یا حسن نقل دقیق اقوال را می‌رساند:

ابو بصیر از امام صادق (ع) در مورد معنای آیه شریفه: «کسانی که قول را می‌شنوند و بهترینش را پیروی می‌کنند». نقل می‌کند که فرمودند: [یکی از مصادیق آیه] مردی است که حدیثی را می‌شنود و دقیقاً همان‌طور نقل می‌کند.

علامه مجلسی(ره) در ادامه این حدیث می‌گوید: برخی مبالغه کرده و گفته‌اند: حتی تغییر جمله «قال النبی» به «قال رسول‌الله» و یا عکس آن جایز نیست. (همان) ایشان در بیانی که درباره روایات این باب دارد به نکته جالبی توجه داده است: اگر محدث، عالم به حقایق الفاظ و مجازات و منطوق و مفهوم آن نباشد، نقل به معنای روایت برای او جایز نیست، بلکه باید الفاظی را که شنیده دقیقاً انتقال دهد. اما اگر عالم به این امور باشد جمعی از علماء نظر به جواز نقل به معنی و عده‌ای به عدم جواز و برخی به جواز در غیر احادیث پیامبر (ص) دارند.

علامه مجلسی(ره) پس از نقل این روایت نکته‌ای اضافه می‌کند که خالی از لطف نیست: «تردید نیست که روایت کردن به الفاظ امام (ع) در هر حال اولویت دارد؛ خصوصاً در این زمان‌ها که از زمان معصوم(ع) فاصله گرفته‌ایم و قرائن از دست رفته و اصطلاحات، معانی دیگری پیدا کرده است». (همان، ۱۶۳)

در هر حال دستگاه‌های پیام‌رسانی، شرعا و عقلا موظف‌اند پیام دیگران را بدون تحریف و تخریب معنا به دیگران انتقال دهند و در غیر این صورت پیام آنها ممنوع و کار آنها حرام خواهد بود.

۱۳. ممنوعیت انکار ضروریات و اصول و احکام ثابت دین

هر گونه خبر و پیامی که یک یا چند مورد از ضروریات دین را انکار کند - که طبعا انکار او بی‌دلیل است - پیام ممنوع به شمار می‌رود، فرقی نمی‌کند ضروری دین جزو عقاید دینی (اصول دین) و یا احکام دینی (فروع دین) باشد. در سال‌های نخست انقلاب، هنگامی که جبهه ملی با صدور اعلامیه‌ای از مردم و گروه‌های سیاسی خواسته بود تا علیه لایحه قصاص - که آن را ضدانسانی خوانده بود - راهپیمایی کنند، حضرت امام خمینی(ره) در یک سخنرانی عمومی فرمودند: «در تمام طول سلطنت رضاخان و محمدرضا یک همچون جسارتی به قرآن کریم نشد. بطور صریح مردم را دعوت کردند به این که مسلمان‌ها بیایید و حکم قرآن را در یک کشور اسلامی این‌طور سب بر قرآن و سب بر اسلام در منظر مسلمین بشود و فلان مقام هم تأیید کند، آیا مراجع اسلام، علمای بلاد اسلام باید این مطالب را گوش کنند و هیچ صحبتی نکنند؟! ساکت باشند در مقابل سب قرآن کریم؟! ساکت باشند در مقابل کسی که حکم ضروری اسلامی منصوص در کتاب خدای تبارک و تعالی را غیراسلامی بخواند؟!» (همان، ۱۳۶۹، ج ۱۵، ص ۱۲)

بنابراین رسانه‌های جمعی وظیفه دارند ضمن پرهیز از مطالب گمراه‌کننده و مضر، از نقل و ارسال پیام‌های مفید و ارزشمند دریغ نورزند و در ارسال پیام‌ها و اخبار و مطالب، سلیقه‌ها و برخوردهای جناحی و سیاسی خود را اعمال نکنند. (قانع، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶).

۱۴. ممنوعیت شایعه پراکنی

یکی دیگر از مشکلات دست به گریبان جامعه ما، به‌ویژه جامعه مطبوعاتی و خبری کشور، وجود شایعات و ترویج آنها، آگاهانه یا ناآگاهانه، است که از این طریق ضربه‌های جبران‌ناپذیری، بر پیکره اعتماد عمومی، که مهمترین ابزار پیشرفت و سلاح مقابله با دشمنان جهان است، وارد می‌شود.

الشَّيَاعُ، الانتشار و التقويه، يُقال: شاع الخبرُ أي كثر وقوى و شاع القومُ، انتشروا و كثروا. (مفردات راغب، کلمه شیع) «شیاع به معنی پخش شدن و قوی نمودن است، وقتی می‌گویند شاع الخبرُ، یعنی خبری که زیاد گفته شده و قوی است (از نظر احتمال صحت آن) وقتی گفته می‌شود شاع القومُ یعنی پخش شدند و زیاد گردیدند. (مسعودی، ۱۳۷۷، ص ۸۸)

اسلام با شایعه و شایعه پراکنی شدیداً مخالف است. اگر شایعه مشتمل بر هتک حرمت اشخاص، دروغ‌پردازی، غیبت از دیگران، تهمت و افتراء، اختلال نظم جامعه، ایجاد تردید در مسلمانان نسبت به دین و سایر گناهان و ضد ارزشها باشد، حرام است و این حکم از آیات و روایات متعدد استفاده می‌شود.

خداوند در سوره احزاب می‌فرماید: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا»؛ «اگر منافقان و بیماردلان، و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود بر ندارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند».

گروهی از منافقین در مدینه بودند و انواع شایعات را پیرامون پیامبر(ص) به هنگامی که بعضی از غزوات می‌رفت، در میان مردم منتشر می‌ساختند، گاه می‌گفتند: پیامبر(ص) کشته شده و گاه می‌گفتند: اسیر شده است.

مسلمانانی که توانایی جنگ را نداشتند و در مدینه مانده بودند، سخت ناراحت می‌شدند، شکایت نزد پیامبر(ص) آوردند، این آیه نازل شد، و سخت این شایعه پراکنان را تهدید کرد. خداوند در سوره نور آیه ۱۹ می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان، شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است».

۱۵. ممنوعیت شبهه افکنی

جای انکار نیست که برخی از تحلیل‌ها، مقالات، گزارش‌ها، سخنرانی‌ها، خبرها و ... که ارائه می‌شود، در مبانی فکری و اعتقادی مردم مسلمان ایجاد شک و شبهه می‌نماید، خواه با همین هدف نشر و پخش گردیده باشد و یا اینکه نویسنده و گوینده و ناشر به این نکته توجه نداشته باشند. حال جای این پرسش است که در چه مواردی و تا چه میزانی، این روش مجاز یا پسندیده (معروف یا مباح) است و در چه مواردی ممنوع و منکر به شمار می‌رود؟ (مسعودی، ۱۳۷۷، ص ۲۰)

شبهه در اصل از شبهه به معنی «همانندی دو چیز یا چند چیز با یکدیگر» می‌باشد چه این همانندی و شباهت به یکدیگر، تام و در همه ابعاد باشد یا ناقص و در برخی موارد، واژه شبهه که جمع آن شبه و شبهات آمده است به چیزی گفته می‌شود که مستند به یقین و اطمینان و دلیل و برهان نیست و عنصر سازنده آن را شک و وهم تشکیل می‌دهد.

بنابراین، تردیدی که موجب شبهه می‌شود به این جهت است که دارنده شبهه، فکر و استدلال خویش و ... را به حق و واقعیت شبیه و مانند دانسته، از این رو دچار حیرت می‌گردد که آیا آنچه او می‌پندارد حق است یا نه؟ (همان، ص ۲۱)

بنابراین در وضعیت «تردید و تحیر» نباید به اظهارنظر یا اقدام عملی دست زد، از این شیوه برخورد با قضایا، که مقدمه رسیدن به واقع است، در روایات تعبیر به «توقف» و «احتیاط» شده است، به عنوان نمونه؛ در وصیت امام باقر (ع) آمده است که اگر امور بر شما مشتبه گردید [یا در مسأله ولایت دچار شبهه شدید] در آن توقف کنید (و قضاوت و اظهارنظر و گزینش رأی نکنید) و آن را به ما برگردانید تا برای شما شرح دهیم ... (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۸۵)

دومین مرحله برای وصول به حقیقت، بررسی و جست‌وجوی عالمانه است، اگر توان لازم را داریم، خود به تحقیق پیرامون مسأله مورد شبهه پرداخته و نتیجه‌گیری نماییم، و در غیر این صورت باید به اهل تحقیق و علماء و دانشمندان، در زمینه‌های تخصصی مختلف، مراجعه بنمائیم. قرآن کریم فرموده است: «فاسئلوا اهل الذکر ان کتتم لا تعلمون». (نحل / ۴۳) «اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع و آگاهی بپرسید».

مطالبی که بیان شد عناوینی بود که ممکن است در عرصه خبررسانی یک خبرنگار با آنها مواجه شده و حکم شرعی و تکلیفی آن را به طور مشخص نداند. البته این‌ها تمامی موارد ممنوع شده نیست و امکان دارد عناوین دیگری هم وجود داشته باشد که ما به نمونه‌های بارز اشاره کردیم.

نتیجه‌گیری:

نگاهی به این نوشتار و نتایج آن نشان می‌دهد که در حقوق اگر چه دسترسی به اطلاعات نتیجه و محصول آزادی اطلاعات است. و همه افراد جامعه و رسانه‌ها حق دارند به طور آزادانه به اطلاعات درباره فعالیت‌های حکومت خود دست یابند اما این حق بی قید و شرط نیست برای آن، حدود و موازینی پیش‌بینی شده است. و مواردی از قبیل ورود به حریم خصوصی و نشر اکاذیب و اشاعه فحشاء استثناء شده‌اند.

بنابراین اطلاع‌رسانی یا خبررسانی یکی از مسائل امروز جهان است که به عنوان یک فعل از افعال مکلفین در فقه نیز دارای بایدها و نبایدهایی است که می‌بایست در چارچوب قوانین علم اصول از منابع چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع استنباط و احکام فقهی آن مشخص شده و در اختیار جامعه ایمانی و اسلامی قرارگیرد تا مکلفان، رفتار و اعمال خویش را در این چارچوب سامان دهند. براین اساس، فقه خبررسانی به معنای فقه اطلاع‌رسانی همانند فقه روزه و نماز و فقه امر به معروف و نهی از منکر یکی از مسائل حوزه فقه اسلامی است که می‌بایست بدان توجه شود و احکام و بایدها و نبایدهای آن استخراج شود؛ زیرا مسئولیت فقه، تبیین احکام رفتاری مکلفین و بیان واجبات، مستحبات، محرمات، مکروهات و مباحات آن می‌باشد.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، ج ۱، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵.
- ۲- انصاری، باقر، حقوق حریم خصوصی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۶۸.
- ۳- _____، حقوق ارتباط جمعی، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
- ۴- انصاری، مرتضی، مکاسب، ج ۱، قم، دهاقانی، ۱۳۷۴.
- ۵- حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱ و ۱۱، قم، جماعه المدرسین، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳.
- ۶- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ج ۳، موسسه النشر اسلامی، ۱۴۱۳.
- ۷- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ۸ و ۲۷، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹.
- ۸- _____، المختصر النافع فی فقه الامامیه، چاپ سوم، بنیاد بعثت، ۱۴۱۰.
- ۹- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۳.
- ۱۰- زیبایی نژاد، محمدرضا، فقه اطلاع رسانی، رویکرد اخلاقی در رسانه‌ها، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۵.
- ۱۱- سجستانی، ابو داوود، سنن ابی داود، ج ۲، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰.
- ۱۲- شهری باف، جعفر، تاریخ اجتماعی ایران در قرن ۱۳، ج ۶، چاپ سوم، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۸.
- ۱۳- صبحی، صالح، نهج البلاغه، قم، دارالهجره، ۱۳۷۴.
- ۱۴- صدوق، محمدبن علی بن بابویه، ثواب الاعمال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
- ۱۵- الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۴، چاپ دوم، قم، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ۱۶- عابدزاده، حسن، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه علمی فرهنگی عابدزاده، ۱۳۸۴.
- ۱۷- عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، مسالک الافهام، ج ۱۲، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷.
- ۱۸- فخار طوسی، جواد، پژوهش فقهی در خیر و خیرگزاری، چاپ اول قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
- ۱۹- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت، دارالهجره، ۱۴۰۹.
- ۲۰- فیض الاسلام اصفهانی، علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۳۷۹.
- ۲۱- قانع، احمد، محدودیت‌های پیام‌رسانی در قوانین دینی و بشری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵.
- ۲۲- قربانی، فرج‌الله، قوانین و مقررات آئین دادرسی کیفری به انضمام قانون مجازات اسلامی، تهران، دانشور، ۱۳۷۱.
- ۲۳- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (مسئولیت مدنی)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
- ۲۵- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، ج ۵، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹.

- ۲۶- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲ و ۷۵، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- ۲۷- محمدی ری‌شهری، محمد، میزان‌الحکمه، ج ۴، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۱.
- ۲۸- مسعودی، محمداسحاق، شبهه و شایعه دو منکر مطبوعاتی، چاپ دوم، بی‌جا، نشر معروف، ۱۳۷۷.
- ۲۹- معتمدنژاد، کاظم، حقوق مطبوعات، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها، ۱۳۸۶.
- ۳۰- معصومی، جمشید، پایان‌نامه، مبانی فقهی و حقوقی سانسور، ۱۳۸۸.
- ۳۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۳.
- ۳۲- منصور، جهانگیر، قوانین و مقررات مربوط به مطبوعات، تهران، دیدار، ۱۳۸۹.
- ۳۳- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تحریرالوسیله، ج ۱، قم، مرکز فقه‌الائمه‌الاطهار، ۱۳۶۸.
- ۳۴- _____، صحیفه امام خمینی، ج ۸ و ۱۴ و ۱۳، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
- ۳۵- _____، المکاسب‌المحرمه، ج اول، چاپ سوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
- ۳۶- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲.